

مارک کرینسون

(سرویراستار)

حافظه شهری

تاریخ و فراموشی در شهر مدرن

مترجم

رضا نجف‌زاده

www.ketab.ir



۱۳۹۶

حافظه شهری

تاریخ و فراموشی در شهر مدرن

سر ویراستار: مارک کرینسون

مترجم: رضا نجف‌زاده

چاپ نخست: بهار ۱۳۹۶

چاپ دوم: پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

به سفارش و زیر نظر اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران

حق چاپ محفوظ است.

داره مرکزی: کز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان،

پلاک ۱۱، کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۹۶۴۷؛ تلفن: ۸۸۷۷۴۵۶۹-۷۰

فکس: ۸۸۷۷۴۰۰۱؛ دفن: ۲۹، ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۸۸۶۷۷۵۴۴-۴۵

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

وبسایت فروش آنلاین: www.farhangishop.com

فروشگاه مرکزی (پرند آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه

گلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۲۲۰۴۱۴۰۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌رو، اصل دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان ریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶-۷

فروشگاه سه: خیابان کارگر شمالی، به‌روی رک ۱۷، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه

محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک



انتشارات علمی و فرهنگی



معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی

عنوان و نام پدیدآور: حافظه شهری: تاریخ و فراموشی در شهر مدرن / ویراسته مارک کرینسون؛

مترجم: رضا نجف‌زاده.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸۶۰۰۱۲۱۰۷۶۸۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Urban Memory: History and Amnesia in the Modern

City c, 2005

موضوع: جامعه‌شناسی شهری

موضوع: حافظه - جنبه‌های اجتماعی

موضوع: حفاظت آثار تاریخی

موضوع: شهرها و شهرستان‌ها - تاریخ

موضوع: معماری و تاریخ

شناسه افزوده: کرینسون، مارک، ۱۹۵۹ - ۴، ویراستار Crinson, Mark

شناسه افزوده: نجف‌زاده، رضا، ۱۳۵۶ - ۰، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ح ۲ / HT ۱۱۹

رده‌بندی دیویی: ۳۰۷/۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۹۱۰۸۶

حافظه شهین: درآمد

مارک کریس دن

به نظر می‌رسد به تازگی در خصوص شهرها و رابطه آنها با گذشته اتفاقاتی افتاده است. اگرچه در میان نظریه پردازان برجسته حوزه شهر توافق چندانی وجود ندارد، اما آنان اجماع دارند که تحول دوین سازی در حال وقوع است. پیش از این هرگز این همه گروه‌های خویشاوندی، اجن‌های حفاظتی، تبارشناس، موزه، مورخ حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای، مناطقی حفاظت شده^۱ و بناهای ثبت شده وجود نداشته است. گذشته در همه جا است و در هیچ کجا نیست. گاهی به نظر می‌رسد غرق این احساس فراگیری که بایگانی بی‌حد و حصری [پیش روی ماست] که شهر فیزیکی‌ترین نمونه آن است و «حافظه» کامپیوترهایمان ظریف‌ترین و البته مطمئن‌ترین [نمونه] آن است. گاهی نیز دچار این ترسیم هستیم که رد و آثار مادی گذشته به کلی نابود

1. amenity groups

2. conservation areas

شده و حافظه نیز به همراه آنها زایل شده است. پاک شدن، خرابی کامپیوتر، امحا و بازسازی همه اینها تهدیداتی به نظر می‌رسند که جای هم را می‌گیرند. در عین حال گویی برای تلافی اینها، تعمق^۱ و حتی تعمق در خود^۲ بسط می‌یابد و فعالیت‌ها را تقریباً برای هر موضوع و هر نوع حافظه ثبت‌شده متمرکز می‌سازد.^(۱) حافظه هم بند است و هم رهایی.

«شهرنشینی پسامدرن» یا حتی چنان‌که گفته‌اند «پسا شهرنشینی»^۳، با گذشته مشابه چیزی برخورد می‌کند که باید به طور گزینشی نقل شود. به ارتزی با گذشته به مثابه امری از بنیادکننده^۴ برخورد می‌کند؛ «تضعیف مراکز شهری برای احیای اشکال گمشده یا اساطیری زندگی در مراکز تاریخی که کمی بیش از لاشه‌های کارکردهای سابقند. فضاهای تالارها با آجرهای تمیزکاری‌شده و اندرونی‌هایی که با آجرهای جدید پر شده‌اند، «اندرونی‌های تاریخی» ای که گویی لعاب و جلا داده شده‌اند، نماهایی که حفظ شده، اما داخلشان خالی شده و «تعمیر بازسازی شده‌اند و موزه‌های جدیدی که در آسیاب‌ها، انبارها، نیروگاه‌های قدیمی تأسیس شده‌اند. برخی از اینها نوستالوژی خفیه^۵ یا حافظه‌های دردآلودند و پارادوکس آنجاست که این در زمینه‌ای عمل می‌کند که محرومیت به طور فزاینده در شهر پسا صنعتی به حاشیه رانده شده. درحالی‌که در نقاط دیگر جهان حلبی‌آبادها^۶ به طرز بی‌سابقه افزایش پیدا

1. musealisation
2. self-musealisation
3. posturbanism
4. deracinated
5. nostalgie de la boue
6. slumdom

کرده‌اند. ساکنان حلیی آبادها اکنون یک‌سوم جمعیت شهری جهان را تشکیل می‌دهند و تقریباً ۹۲۱ میلیون نفر منظره‌ای واقعاً دیکننزی را در اغلب شهرهای به‌سرعت روبه‌گسترش جهان به وجود می‌آورند. چنان‌که مایک دیویس می‌نویسد «آنها نقاط ناجور منظره‌های خیال‌انگیز کلی و پارک‌های تک‌منظوره مسکونی‌اند ... که در آنها الحیقات متوسط جهانی روزبه‌روز بیشتر ترجیح می‌دهند که عزلت پیشه کنند»^(۲).

این کتاب تلاشی است در راستای تحلیل شکل‌ها، تجربه‌ها و فضاهای خاص حافظه شهری مدرن. مطالب آن بخشی از آثار هنری، رمان‌ها، بناها، رخدادهای و فضاهای شهری است که تناقض‌ها و توانمندی‌های علایق شهری کنونی ما را مفصّل‌بندی می‌کند. اما پیش از تکوین بررسی، کار این مقدمه تمهید درکی اولیه از رابطه میان حافظه شهری و تاریخ است. این امر را با جمع‌بندی برخی از معاد غطف این مجلد نخست انجام می‌دهیم، نه با ارائه گزارش‌های ناقص و غرض‌ورزی‌ای از فصول تشکیل‌دهنده کتاب.

در برداشت روزمره ما از حافظه، این اصطلاح در جنبه دقیقاً مرتبط دارد؛ جنبه نخست باقیمانده تجربه گذشته است که به‌خوبی در ذهن و در نتیجه در تلقی ما از خودمان نقش دارد یا در آن فعال می‌شود. در حالی که تجربه‌های دیگر به فراموشی سپرده شده‌اند. جنبه دوم مربوط است به توان یا قوه‌ای که از طریق آن گذشته را به یاد می‌آوریم. معنای فرایند یا سازوکار ذهنی در هر دو جنبه اصطلاح مشترک است و ظاهراً از معنای دیگر و قدیمی‌تر حافظه به‌مثابه ساختار بیان^۱ مشتق شده است. معنای حافظه به‌مثابه

ماده‌ای سوپراکتیو نیز در هر دو جنبه مشترک است؛ هرچند این معنا مدرن‌تر است. این معنا را یا باید اصلاح کنیم (یادبود) یا به آن صفتی بیفزاییم (حافظه جمعی) تا ناظر به بیرون از خود باشد. هنوز چنین برداشت روزمره‌ای از «حافظه شهری» وجود ندارد، اما در حال ایجاد شدن است. حافظه شهری می‌تواند گونه‌ای انسان‌نگاری باشد (اینکه شهر نیز [مانند انسان] حافظه‌ای دارد)، اما به طور عام‌تر به شهر به‌منزله منظره‌ای فیزیکی و مجموعه‌ای از اشیاء و اعمال دلالت دارد که یادآوری گذشته را ممکن ساخته و گذشته را از طریق ردّ و آثار تأسیس و بازتأسیس پیاپی شهر مجسم می‌سازد. سنس‌حافظه در کاربرد معاصر این است که نه به اصطلاحی تحلیلی، بلکه به زبان تئوریک تبدیل شده است. حتی در ادبیات آکادمیک جدیدتر نیز شاهد این امر هستیم. در این ادبیات مفهوم حافظه به طور غیرانتقادی به کار بسته شده و در خارج از چهارچوب تئوریک برای زنده کردن امر فراتاریخی^۲ استفاده می‌شود؛^۳ بنابراین حافظه با مفاهیمی چون اصیل، شخصی، فرودست، هاله‌پوش و انسان‌شده مرتبط می‌شود، در مقابل مسائلی چون رسانه‌های انبوه و جهانی شدن که سازگاران فراموشی تلقی می‌شوند. حافظه شهری ظاهراً به شهرها به‌مثابه مکان‌هایی اشاره دارد که در آنها زندگی‌ها زیسته شده‌اند و هنوز از لحاظ فیزیک روشن به نظر می‌رسند و چیزی را می‌سازند که در فراسوی گفتمان‌های مدرن، طراحان^۳ محافظان^۴ و برنامه‌ریزان شهری^۵ به خاطر سپرده شده است. ما حافظه شهری اغلب به طور استراتژیک با این حرفه‌ها نیز تجهیز شده است.

1. mark of approval
2. the metahistorical
3. developers
4. preservationists
5. planners

قطب پنهان حافظه در چنین شاکله‌هایی، تاریخ است نه فراموشی. شاید منبع این گونه نقب زدن در حافظه در مقابل تاریخ، کار موریس هالبواکس جامعه‌شناس به‌ویژه کتاب حافظه جمعی (۱۹۵۰) است. هالبواکس تاریخ را به‌منزله روایتی مؤثر و به‌کلی عقلانی از گذشته می‌داند، در مقابل حافظه که عمیقاً با تجربه جمعی پیوند دارد. از دید هالبواکس حافظه گروه‌های مردم را به هم وصل می‌کند و با ارجاع به فضاهای فیزیکی و نمونه‌های قبلی آن هویت جمعی که اغلب لحظه‌ای اساسی‌اند، اشتراکات آنها را تقویت می‌کند. اما به طور آشکار ما هم جمعی حافظه مورد نظر هالبواکس آن را تابع فضای جمعی شهر می‌دانیم. این طنین خاص شهر در متن زیر آشکار است:

«وقتی گروهی وارد بخشی از فضا می‌شود، آن را به تصویر [مطلوب خود] بدن می‌کنند. خودش را با اشیاء مادی خاصی که در برابرش مقاومت می‌کند منطبق می‌سازد و تابع آنها می‌شود. گروه خودش را در چهارچوبی که ساخته است، محصور می‌سازد. تصویر محیط بیرونی و روابط باثباتی که گروه با آن دارد، وارد قلمرو تصویری می‌شود که گروه از خودش دارد.»^{۴۱}

در اینجا بهره‌اندکی از آگاهی طبقاتی و ویژگی خاص کار وجود دارد، اما تفکر هگلی بارزی دیده می‌شود.

برای نمونه نظریه‌پرداز معماری آلدو رُسی ایده‌های هاله‌اس را برگرفته و در سال‌های اخیرتر مورخ معماری کریستین بُیر به این ایده‌ها دوباره نیرو بخشیده است. در کتاب رُسی با عنوان معماری شهر (۱۹۶۶) که در حوزه معماری تأثیر فراوانی داشته و در واقع تکذیبیه‌ای بر بازتوسعه مدرنیستی شهرهای اروپایی پس از جنگ دوم جهانی است، بدن انسان و شهر هر دو از این لحاظ که مخلوق مجموعه واحدی از تجربه‌ها هستند،

شبهه هم تلقی شده‌اند. رُسی می‌گوید شهر از طریق بناهایش [چیزها را] به یاد می‌سپارد و حفظ بناهای قدیمی شبیه حفظ خاطرات در ذهن انسان است. فرایند تغییر شهری قلمرو تاریخ است، اما توالی رخدادها حافظه شهر را می‌سازد و این بستر روانی مطلوبی برای فهمیدن شهر است. نتیجه این می‌شود که هویت، حاصل جمع تمام ردّ و آثار در شهر است، اما چنانچه نویسنده به همین صورت بناها را از بین می‌برد، حافظه زایل شده و بحران هویت رخداد آفرین می‌شود و شهر تیپولوژی خود یا شکل‌های حافظه خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند راهنما یا سرمشقی باشد برای افرادی که در آن زندگی می‌کنند. در روایت جدیدتر بُیر، پروژه جمعی و نظم اجتماعی‌ای که ساختمان شهری است، طی بیست سال گذشته به واسطه آنچه وی «تصویری شدن فضا و زمان» از طریق «ماتریس قطعات خوش طرح ... و سبک‌های خیالین زندگی و رفتارهای حیلی» می‌خواند، از بین رفته است.^(۵) در این نگاه، تاریخ امر سوژکتیو را درهم شکسته و گذشته را دستاویز قرار داده است. خود شهر مدرنیستی از صحنه حاکمه پاک شده و ما ابزارهای تفسیری برای «ترجمه حافظه‌ها و سنت‌ها» آنکال معنی‌دار معاصر» را از دست داده‌ایم.^(۶)

روایت مرتبطی از تباین میان حافظه و تاریخ در مجموعه مجلدات مورخ فرانسوی پیئر نورا درباره Lieux de Memoire یا عرصه‌های حافظه منتشر شده است. تاریخ که طبق نظر نورا عملی بافاصله و مبتنی بر بایگانی و شواهد مستند آن و بقایای دورانی دیگر است، همواره به تحلیل و گفتمان انتقادی‌ای که گذشته را بازسازی و بازنمایی می‌کند، مربوط می‌شود. باین حال حافظه — چنان‌که هالبواکس هم می‌گفت — بخشی از چیزی است که یک اجتماع را به معنی دقیق کلمه می‌سازد و «در تکامل مستمر، تابع دیالکتیک یادآوری و فراموشی است، از تحریفاتی که در معرضشان است

خبر ندارد، به انحای مختلف در برابر تملک و دست‌کاری آسیب‌پذیر است و مستعد دروغی است که سال‌های متمادی خفته است و فقط ناگهان سر برمی‌آورد».^(۳)

اما بار دیگر حافظه نبود یا نیستی^۱ را تداعی می‌کند؛ در واقع خود راه‌اندازی حافظه نشانه زوال اجتماعات ارگانیک بسته در امتداد گذشته‌شان یا به عبارت دیگر «حافظه جمعی» مورد نظر هالبواکس است. حافظه‌ای از این نوع در تاریخ پسامدرن نورا دیگر جایی ندارد. در عوض عرصه‌های حافظه وجود دارند چون دیگر از محیط‌های حافظه^۲ خبری نیست.^(۴) به بیان دیگر چون تاریخ حافظه را از بیخ‌وبین برکنده و زنجیره‌های هویت از هم گسسته، عرصه‌های حافظه بنای آنها را گرفته است، به‌منزله محل‌هایی مختص تجسم یا تجسد حافظه، به‌کلی بر «خاص بودن رد و اثر»ی که حرمتی خرافه‌آمیز در نزد ما دارد، مبتنی است.^(۵) عرصه‌های حافظه شامل چیزهایی چون پیکره‌های تاریخی، کتاب‌ها، نمادها و مراسم‌های یادبود است، اما در عین حال ساختمان‌ها، بناهای یادبود و مکان‌ها را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال می‌توان نمونه‌های عرصه‌های حافظه را در نوع بنای یادبود از زمینه‌کننده‌شده‌ای دید که با شهر مدرن بنایی شده و یا از محیط پیرامون خود جدا شده و در زمینه مصنوعی جدیدی قرار گرفته است و یا اینکه از محیط پیرامون خود جدا شده و این چنین به برجستگی رسیده، سازه‌نشده سابق دست یافته است.

عنصر دیگر را با در نظر گرفتن مدرنیسم وارد این مفاهیم قطبی‌شده تاریخ و حافظه می‌کنیم. به یک معنا اینکه حافظه مفهوم مرکزی شهرنشینی

1. loss

2. lieux de memoire

3. milieu de memoire

مدرن، مسیر روبه‌جلو و آرمانی آن را به چالش می‌کشد، مهم‌تر از آن است که تاریخ را به چالش کشیده است. به چالش کشیده شدن تاریخ به‌وسیله حافظه، وعده ذاتی مدرنیسم است، اما باین‌همه تاریخ تداوم یافته و از چنین چالش‌هایی به نفع خود بهره گرفته است. اگر حافظه تابع دوره‌های [تاریخی] است — چنان‌که آنتونی وایدلر اظهار کرده است — حافظه شهری — شهر سنتی «آن تصویر از شهر بود که شهروند را قادر می‌ساخت با گذشته و حال شهر به‌منزله موجودیتی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یکی شود».^(۱۱) در چنین شهری، بناهای یادبود با معانی استعاری^۱ عمل می‌کنند تا رابطه شهروندان با اعمال و رخداد‌های گذشته‌شان را به یادشان آورده و رابطه‌شان با یرته‌ها را یادآور کنند. این چنین حافظه شکلی رتوریک بود که الگوهایش در امتداد فضاهای طراحی شده بود. بعدها در آنچه وایدلر به‌درستی شهرنشینی نامیده است، حافظه شهر به انعکاس — خود^۲ بدل شد. در این صورت شهر که مناطق بزرگی را دربر می‌گیرد، خود را جدا می‌کند تا درست در قلب خودش نوعی نمایش حافظه^۳ به وجود آورد، به‌منزله یادبودی از خودش ساخته شد.^(۱۲) بعدها نیز مدرنیسم برای رد و ناپدید کردن حافظه از شهر تلاش کرد. این ایده‌ای فوق‌العاده متزلزل‌کننده بود، اما باین‌حال شهرنشینی پیشین تقابلی دیالکتیکی داشت. در این شاکله دوران‌ساز، اکنون دو نوع حافظه دیگری شده‌ایم که در آن شهر مدرنیستی که حافظه را نفی می‌کند، در نوعی «حضور غیاب» را می‌ساخت، اکنون خودش به‌واسطه شهر پسامدرن یا پساشرقی به یاد آورده می‌شود و شهر قدیمی‌تر اکنون «غیابی آزاردهنده است نه حضوری آزاردهنده».^(۱۳)

-
1. metaphorical tropes
 2. self-mirroring
 3. memory theatre